

عصری سازی اندیشه دینی

عبدالمجید شرفی

محمد امجد



درود و سپاس

با درود به روان پاک عباس یزدانی و محمد ساداتی همکاران سبکبالی که زود هنگام از جمع ما پرکشیدند و به سوی حضرت دوست شتافتند، و با سپاس فراوان از همه عزیزانی که به نحوی از انحا مؤسسه را مشمول لطف و عنایت صمیمانه خویش ساخته‌اند.

بدین وسیله از حضرات آقایان محمدصادق کاملان، مجید مرادی، محمد حبیبی مجنده، محمدتقی سبحانی، محمدجواد مظفر، محمود شمس، ابوالفضل طریقه‌دار، علی دیلمی، محسن حسینی، سید حمید نظری، علی رضا رفیعی، حسین محمدی، سیدحسن اسلامی و احمدرضا یزدانی مقدم سپاس‌گزاریم.

مؤسسه فرهنگی - پژوهشی
جامعه دینی

سخن ناشر

انسان و جامعه معاصر علی‌رغم همه پیشرفت‌های خیره‌کننده‌اش در تمامی عرصه‌های مادی و معنوی، هم‌چنان با بحران‌ها و چالش‌های خطیر و سرنوشت‌سازی مواجه است و پاسخ‌یابی‌های منتج از آزمون و خطای عقل خود بنیاد نیز بر دو راهی‌های حیرت‌زا و مسئله‌آفرین وی افزوده و کماکان می‌افزاید.

رویکرد مجدد به آموزه‌های اصیل و متین دینی، و حیانی - و یا به تعبیر دقیق‌تر گوهر دین - که در معنا بخشی به زندگی آدمیان هم‌چنان بی‌بدیل و منحصر به فرد مانده است، به عنوان نسخه شفا بخشی توسط معنویت‌گرایان و نواندیشان و مصلحان دینی توصیه می‌شود. لکن بشر منقطع از سرچشمه وحی که تنها ابزار کارآ و البته ناکافی وی در مسیر حیات فردی و اجتماعی‌اش هم‌چنان عقل و تجربه می‌باشد، چگونه می‌تواند از فراز آن همه فهم و تفسیرهای تاریخی و متصلب که بر گوهر جذاب و دلربای دین تنیده شده، عبور کرده و با پیام روحانی و دل‌نواز برآمده از آسمان مواجهه مستقیم یابد؟

این همان مسئله و معضلی است که انسان معاصر با آن مواجه است و باید برای آن چاره‌جویی شود.

نو اندیش دینی در صدد چاره‌جویی برای چنین مسئله و مشکلی است و جامعه موظف است مشوق و حامی چنین دلیران بی‌باکی باشد که برای اصلاح و گره‌گشایی از معیشت و ذهنیت آدمیان و دنیای درون و برون ایشان پیشاپیش هرگونه ملامت و جفایی را از معاصران خویش به جان خریدارند. و از ادامه تکاپوی فکری خجسته و مبارک خود دل‌رنجه و دل‌سرد نمی‌شوند.

کتابی که در پیش رو دارید ترجمه اثری است از دکتر عبدالمجید شرفی استاد تاریخ تمدن و اندیشه اسلامی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تونس و محقق همکار مرکز معتبر تحقیقاتی برلین با عنوان *تحديث الفكر الاسلامی*، که در

برگردان فارسی به عصری سازی اندیشه دینی ترجمه شده است. مؤلف خود نیز در متن کتاب بدین نکته اشاره دارد که هر آنچه پیرامون اندیشه اسلامی بیان می‌کند می‌تواند بر اندیشه دینی سایر ادیان به ویژه فکر مسیحی و یهودی نیز منطبق گردد.

شرفی از معدود نواندیشان دینی در جهان اسلام است که هم‌چنان در پی حفظ سنت ماندگار دینی و توفیق نظری میان سنت و اندیشه دینی با ارزش‌ها و ضرورت‌های انسان و دنیای مدرن است. دغدغه‌های وی در این کتاب و در دو کتاب دیگر *الاسلام و الحدائث و الاسلام بین الرسالة و التاريخ*، در این راستا ارزیابی می‌شود.

نشر ناقد با نیت و هدف ترویج فضای نقد و گفت و گوی فروتنانه و مسالمت‌آمیز که از ضرورت‌های حیاتی جامعه امروز ماست، ترجمه این اثر را در اختیار علاقه‌مندان قرار داده و به لحاظ اخلاقی خود را متعهد می‌داند که اگر نقد متین و استواری نسبت به هر کدام از آثار منشور خود در عرصه معرفت دینی از سوی عالمان و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی مکتوب شود، اقدام به انتشار آن کند.

در پایان لازم است از اقدام کریمانه مؤلف محترم که از حقوق مادی خود صرف نظر کردند سپاس گزار باشیم.

گفتنی است ایشان برای خوانندگان ایرانی نیز مقدمه‌ای نگاشتند که بنا به دلایلی به چاپ اول نرسید.

هم‌چنین از متفکر ارجمند و فرهیخته استاد مصطفی ملکیان سپاس‌گزاریم که با عنایت خود در آخرین لحظات قبل از انتشار، به طراوت و گویایی اثر افزودند.

نشر ناقد

به:

حقيقت جوي شجاع، صادق و فروتن

مصطفى ملكيان

فهرست مطالب

۱۳	پیش‌گفتار مترجم.....
۱۷	بخش اول: مشروعیت عصری سازی اندیشه دینی.....
۲۲	[نص].....
۳۳	[اجماع].....
۳۹	پرسش و پاسخ.....
۵۳	بخش دوم: اصول فقه.....
۵۸	[اصول موضوعه].....
۶۵	[قرآن].....
۶۸	[سنت].....
۷۳	[اجماع].....
۷۴	[قیاس].....
۷۷	پرسش و پاسخ.....
۹۱	بخش سوم: فقه.....
۹۵	[فقه و قانون].....
۹۹	[قطع دست سارق].....
۱۰۳	[روزه].....
۱۱۱	[نتایج بحث].....
۱۱۷	پرسش و پاسخ.....
۱۳۹	کتاب‌نامه.....
۱۴۳	نمایه.....

هو العليم

دلایل قوی باید و معنوی
نه رگهای گردن به حجت قوی

پیش‌گفتار مترجم

پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن برقراری حاکمیت دینی در میهن عزیزمان ایران، نقطه عطفی شد تا سایر مسلمانان کشورهای اسلامی با الهام‌گیری از این موفقیت سیاسی نگاه‌های مشتاقانه و فعالیت‌های فکری-سیاسی خود را به سمت و سوی تحقق چنین هدفی متمرکز کنند.

هم‌اکنون جریان‌های بنیادگرای اسلامی در سرتاسر جهان اسلام با تکیه بر این اصل بنیادین اعتقادی که اسلام دین حکومت و سیاست است، در صدد اسلامی‌سازی و در حقیقت فقهی کردن قوانین موضوعه و همه مناسبات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورشان می‌باشند، چنین هدف و رویکرد مقدسی که با داعیه احیای دوران طلایی خلافت اسلامی صورت بندی می‌شود، موجب آن شده تا همه نگاه‌های متفاوت و مخالف را نیز به خود جلب کند.

همین توجه جدی باعث چالش‌های فکری وسیع و خطیری برای اسلام‌گرایان سیاسی که خواهان کسب قدرت و تطبیق احکام شریعت در همه عرصه‌های زندگی‌اند، گردیده است.

در یک طرف این عرصه اسلام‌گرایانی قرار دارند که با موضع‌گیری در اردوگاه عدالت خواهی توده‌های محروم و به حاشیه رانده شده کشورهایی با حکومت‌های سکولار و در عین حال مستبد و وابسته را مخاطب خود قرار داده‌اند؛ و در دیگر سو اغلب نخبگان فکری، فرهنگی لائیک و سکولاری می‌باشند که در عین مشکل داشتن و منتقد بودن نسبت به حکومت‌های استبدادی و غیر دموکراتیک کشورشان، با قرار گرفتن در اردوگاه آزادی خواهی و

احترام به حقوق بشر، از جایگزینی استبدادی فرسوده و مذموم با استبدادی تازه نفس و مقدس وحشت زده شده‌اند و لذا با تمام توان فکری خود به مقابله با پیش‌فرض‌ها و مبانی بنیادین رقیب برآمده‌اند.

تجربه تلخ اتوپیا خواهی‌هایی که آزادی را به مسلخ عدالت برده و در نتیجه از هر دو محروم ماندند، مؤید رویکرد ایشان است.

از این رو اسلام‌گرایان سیاسی در جهان اسلام فقط در صورتی می‌توانند شاهد مقصود را در آغوش کشند که علاوه بر توده‌های محروم و استبداد زده، نظر موافق جریان‌ها و نخبگان فکری، فرهنگی داخل و خارج را نیز جلب کنند و این مهم ممکن نیست مگر آن که نظریات صریح و منقحی را دربارهٔ انسان محق و احترام عمیق به حقوق و آزادی‌های بشری، دموکراسی، حق تعیین سرنوشت و سایر ارزش‌های انسان و جهان مدرن ابراز کرده و عمیقاً به آنها وفادار باشند و این همه نیز بدون پرداختن جدی به مبانی و پیش‌فرض‌های هر دو منظومه ارزشی - معرفتی جهان گذشته و حال میسر نمی‌گردد.

حال چنانچه اسلام‌گرایان در این کارزار فکری خطیر و سرنوشت ساز، کامیاب و سرفراز بیرون آیند می‌توان در چشم انداز آینده افق روشن و نمایانی را از حاکمیت دین در عرصه اداره جامعه به انتظار نشست و چنانچه در عرصه نظر و عمل - که در مورد اسلام‌گرایان خواهان قدرت و حکومت، تفکیک این دو عرصه غیرممکن می‌نماید - توفیق حاصل نکنند و فقط به تکرار و بازگویی آرمان‌ها و آرزوهای مقدس خود بسنده کنند، حاکمیت‌های سکولار با همه نواقص و کاستی‌هایشان، تنها گزینه مطلوب جوامع مسلمان خواهند ماند.

در میانهٔ این میدان دلسوزانی که در صدد توفیق و هم‌سازی میان ارزش‌های دینی و ارزش‌های جهان مدرن هستند، ضرورتاً راه سخت و ناهمواری را می‌پیمایند و گام برداشتن در مسیر ناهموار، مستلزم جسارت و فداکاری و آزمون و خطاست و البته تاریخ اندیشه بشری آکنده از خطاهای مثمر است از این رو بایستی پیشاپیش، انتظارِ خطا رفتن‌های بسیاری را داشت و به جای ملامت و توبیخ و تکفیر و تفسیق، مشوق و حامی رهروان مبتکر و شجاع شد و

جنگ هفتاد و دو ملت را عذر نهاد.

این کتاب که اثر خامه دکتر عبدالمجید شرفی، محققى فروتن از کشور تونس می‌باشد، با همان دغدغه توفیق نظری میان ارزش‌های اسلام و مدرنیته، رهیافت‌هایی جهت عصری کردن اندیشه دینی در جهت پاسخ‌گویی به ضرورت‌های انسان و جامعه مدرن، ارائه می‌کند و فی الواقع طرف گفت و گو با مخاطبانی است که خواهان تطبیق احکام شریعت و فقهی ساختن قوانین موضوعه کشورهایشان می‌باشند.

از این رو محل توجه و اهتمام وی در این اثر، معطوف به مسائل و مشکلات علم «فقه» و «اصول فقه» است، لذا ترجمه این اثر برای هم میهنان آشنا و پیگیر این‌گونه مباحث، مفید تشخیص داده شد و با تشویق دوستان و عالمانی دلسوز و مصلح که دغدغه دینداری و اخلاقی زیستن انسان و جهان معاصر و نیز توسعه و آبادانی و پیشرفت جوامع اسلامی را دارند، به مرحله انتشار رسید.

شاید خواننده ایرانی با برخی موارد و شاهد مثال‌هایی که مؤلف محترم از طریق پرداختن به منابع و مآخذ فقهی، حدیثی اهل سنت ارائه کرده، نظر موافق نداشته باشد، ولی در مجموع با هدف و غایت وی که همانا توانایی پاسخ‌گویی اندیشه دینی و بویژه اندیشه فقهی - اصولی به مسائل و نیازهای نو شونده و روز افزون جوامع مدرن است، همراهی و نظر گردد. مهم‌ترین چالشی که داعیان حکومت دینی - و یا به تعبیر دقیق‌تر حکومت فقهی - در جهان اسلام درگیر آن می‌باشند، حقوق بشر و دموکراسی است. این دو محصول گرانمایه تجارب تلخ و شیرین جامعه بشری را می‌توان در راستای آسیب‌شناسی، پیشرفت و تکامل آن نقد کرد، ولی هرگز نمی‌توان کاروان تمدن بشری را به سیر قهقراپی رهنمون شد.

امام ارحل رحمته الله که خود فقیهی برجسته و مؤسس حکومتی دینی در اواخر قرن بیستم بود، با صراحتی تام و تمام و علی رؤوس الاشهاد اعلام داشت، اجتهاد مصطلح پاسخ‌گویی نیازها و ضرورت‌های حکومت و مدیریت جامعه نیست و استظهار مألوف از آیات و روایات را منافی الزامات و اقتضائات تمدن بشری

دانست و حوزه‌های فقهی را به در نظر گرفتن دو عنصر زمان و مکان در فرآیند اجتهاد فرا خواند. دعوتی که - علی رغم تلاش‌های اندک و مبارک برخی فقیهان آگاه به زمان و نو اندیشان و روشنفکران دینی - نه تنها در مرکز توجه و اهتمام داعیان و پیروان فقه سنتی و معهود واقع نشد بلکه جریان‌هایی فکری با تقلیل حاکمیت دین به حکومت فقه در صدد فقهی‌سازی همه امور و قوانین و مناسبات حکومت و اجتماع برآمدند و متأسفانه آن‌همه راه‌گشایی‌ها و بن‌بست‌شکنی‌های جسورانه به محاق رفت.

در خاتمه لازم می‌دانم از اندیشمند گرانمایه، استاد مصطفی ملکیان سپاس‌گزار باشم که با بذل عنایت صمیمانه خود ترجمه این اثر را پیش از انتشار با نکته‌سنجی‌های خاص خود بررسی کرده و راهنمایی‌های سودمندی ارائه کردند.

همه اندیشمندان و صاحب‌نظران نکته‌سنجی که کاستی‌ها و خطاهای این اثر را گوشزد کرده و یا محتوای آن را بررسی و نقد کنند نگارنده این سطور را رهین منت خود خواهند ساخت.

محمد امجد

بخش اول

مشروعیت عصری سازی

اندیشه دینی

وقتی با این پیشنهاد مواجه شدم که مباحثی دربارهٔ اندیشهٔ اسلامی جدید طرح کنم، برای انتخاب بحث خاصی در این خصوص مردّد بودم، چون اگرچه در این باره نوشته و مدتی طولانی تدریس کرده‌ام، باز به دلیل گستره و تنوع آن، باید دست به گزینش بزنم. همه‌گویندگان و شنوندگان این مبحث، باید زبان مشترکی به کار گیرند. چون هرگونه نزاع یا اختلافی در چنین مسائلی، فی‌الواقع موجب مسمومیت فضای موجود می‌شود. به منظور ایجاد این زبان مشترک، خود و همکارانم در دانشکدهٔ ادبیات تونس می‌کوشیم در بررسی اندیشهٔ اسلامی از همان روش‌هایی مددگیریم که سایر همکارانم در رشته‌های دیگر علوم و معارف آن‌ها را به کار می‌بندند. بدین ترتیب ما از تجربیات و یافته‌های فیلسوفان، مورخان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، مردم‌شناسان و زبان‌شناسان به‌طور کامل بهره خواهیم برد. بنابراین تلاش ما بدین طریق در جهت ایجاد زبانی مشترک خواهد بود که تاکنون دست‌کم میان دو دسته از پژوهشگران غایب بوده است:

دستهٔ اول از ایشان به خوبی با علوم اسلامی آشنا نیستند ولی این آشنایی در قالب محفوظات، تلقین و تکرار نمایان می‌شود که در بوتۀ نقد و نقادی نیز قرار نگرفته است و این وضعیت مدارس سنتی موجود ما در همهٔ کشورهای اسلامی است.^۱ از سوی دیگر مطالعه و بررسی مسائل اندیشهٔ اسلامی از عرصهٔ

۱. نک: تحقیق بسیار خوبی که فضل‌الرحمن پاکستانی دربارهٔ روش‌های تدریس علوم

دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم انسانی تقریباً به طور کلی غایب مانده است. از این رو به کلی با این‌گونه مسائل ناآشنا و بیگانه‌اند. سعی ما فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف این دانشکده‌ها و تلاش من شخصاً در جهت جبران این نقیصه است تا انسانی که در فرهنگ این عصر زندگی می‌کند، از این میراث غنی، که در کنه وجود ما جای گرفته و بسیاری از رفتارها و سلوک ما را شکل می‌دهد، فاصله نگیرد. سنتی که از ما بیگانه نیست و اگرچه در سطح معرفت نظری بر ما پوشیده است در واقع ما به آن آگاهی داریم ولو آن که جزئی باشد.

کوشش‌های فکری من در این چارچوب جای می‌گیرند، یعنی از منظری جدید به اندیشه اسلامی می‌نگرم. البته سخن گفتن در باب اندیشه اسلامی بسیار گسترده است، از این رو پیشنهاد می‌کنم ابتدا دربارهٔ مشروعیت عصری سازی اندیشه اسلامی توضیح دهم.

با نگاه به نوشته‌های بسیار کسانی که در این باره می‌نویسند، می‌بینیم که آنان اسلام را یک مجموعه بسته‌بندی شده می‌پندارند که یا باید همه آن‌چه را که در این مجموعه قرار گرفته بپذیری تا مسلمان محسوب شوی و یا اگر بخشی از آن - هر چند اندک - را نپذیری، برچسب خروج از دین می‌خوری، از این رو، به نظر من بیش از هر چیز باید به مشروعیت این عصری سازی بپردازیم تا اتفاق کنیم که آیا مجازیم اقدام به عصری سازی اندیشه اسلامی کنیم؟ و ضرورتی هم دارد؟ و جواز و روایی این عصری سازی چگونه است؟

نخست باید میان دین اسلام و اندیشه اسلامی و یا به عبارت دیگر، میان دین و معرفت دینی یا میان [خود] دین و دین‌داری، تمایزی اساسی قائل شویم. نمی‌توان از دین انتظار تغییر و تحول داشت، ولی فهم ما از دین و تعامل ما با دین دست‌خوش دگرگونی است. از این رو از عصری سازی اندیشه اسلامی و از گفتمان متعلق به آن سخن به میان آوردم. از این به بعد تعبیر اندیشه اسلامی و یا

→ اسلامی در مهم‌ترین مراکز جهان اسلام در آسیا، مصر و ترکیه دارد. Fazlur Rahman, *Islam and Modernity*. Chicago 1982. این کتاب با عنوان: الاسلام و ضرورة التحديث توسط انتشارات دارالساقی، لندن / بیروت، ۱۹۹۳، به عربی برگردان شده است.

گفتمان اسلامی را مترادفاً به کار خواهیم برد. چون مراد از گفتمان اسلامی همان اندیشه اسلامی است که در رشته‌های مختلف علوم اسلامی مانند فقه، اصول، تفسیر، کلام، حدیث و حتی تصوف و اخلاق و... نمایان شده است. لذا این یک اندیشه انتزاعی و مجرد نیست، بلکه در این علوم و در همین گفتمانی تجسم یافته که تمامی این عرصه‌ها را شامل می‌شود. از این رو تمییز و فاصله‌گذاری میان دین و معرفت دینی ضروری است.

این نکته مبنایی با نظر علمای سنتی که هرآنچه را از اسلام فهمیده‌اند عین دین قلمداد کرده‌اند آشکارا تعارض خواهد داشت. لازم است در این دیدگاه تجدیدنظری رخ دهد. این مدعای ایشان که ملاک ایمان صحیح و راست آیینی، پذیرش تطابق اندیشه اسلامی با خود اسلام است صحیح نیست. با بینشی از نوع دیگر هم می‌توان چنین ایمانی را بر پایه شالوده‌هایی دیگر بنا کرد. مبانی و شالوده‌هایی که با نگاه سنتی فرق خواهد داشت.

نکته دوم: هرآنچه ما در این جا دربارهٔ اندیشه اسلامی بیان می‌کنیم، می‌تواند بر اندیشه دینی سایر ادیان به ویژه فکر مسیحی و یهودی نیز منطبق گردد، زیرا میان این ادیان توحیدی سه‌گانه روابط و مناسبات تاریخی وجود دارد. البته این به معنای آن نیست که اسلام فرقی با مسیحیت و یهودیت ندارد، چون اسلام ویژگی‌ای دارد که بدون آن ویژگی‌ها در دو دین پیش از خود حل می‌شد. هر کدام از ادیان همین‌گونه‌اند. به تاکید می‌گوییم که اندیشه دینی محکوم قوانین عامی است که ادیان مختلف به ویژه دیانت‌های توحیدی را دربر می‌گیرد، به عنوان مثال پدیدهٔ شعائر و مناسک را در نظر بگیریم که در هر کدام از ادیان سه‌گانه توحیدی - کاری با ادیان خاور دور مانند «آیین بودا» و... ندارم - رکنی عمده به‌شمار می‌آیند. مناسک و شعائر [آن ادیان توحیدی] متفاوت است، ولی وضعیت مؤمنان [به آن ادیان] در گزاردن آن شعائر و مناسک تفاوت گوهری ندارد. اگر اختلافی هست، فقط در شکل و صورت می‌باشد. از این رو قوانین و قواعدی که بر اندیشه دین اسلام حاکم است، عموماً همان قواعد و قوانینی است که شامل اندیشه دینی در یهودیت و هم‌چنین مسیحیت می‌شود و مشکلات و

معضلاتی که در حوزهٔ مسیحیت وجود داشته اندیشهٔ اسلامی نیز با همان‌ها مواجه بوده است. البته مشکلاتی که اندیشهٔ مسیحی - به خصوص - داشته، چه بسا شدیدتر از مشکلات اندیشهٔ اسلامی بوده باشد، چراکه از عصر روشنگری اروپایی به این سو، اندیشهٔ مسیحی با چالش‌های سهمگینی مواجه گردید و همین موجب شد تا در میراث فکری و سنت خود بازنگری‌هایی در جهت حفظ مقبولیت آن در جهان معاصر صورت دهد و اگر هم چنان می‌خواست با همان زبان گذشته نامفهوم برای مؤمنان [معاصر] در عرصه‌های مختلف حیات بشر امروزی حرف بزند کارآمدی خود را از دست می‌داد. از این رو چالش‌هایی که اندیشهٔ مسیحی با آن مواجه شد، موجب همسازی‌اش با اوضاع جدید گردید.

حال با توافق بر سه مقدمه پیش‌گفته، وقتی با گفتمان سنتی اسلامی مواجه می‌شویم مقتضی است در دو منبع اصلی یعنی نص و اجماع که برای اثبات حقانیت این گفتمان در بیان واجبات عقلی و اعتقادی به آن‌ها استناد می‌شود تأملاتی صورت دهیم. بنابر این در بررسی مشروعیت عصری سازی اندیشهٔ اسلامی گریزی از بحث و بررسی درباره این دو منبع نیست.

[نص]

در مورد مفهوم نص، نخست باید بگوییم که مفهومی کشدار و غیر دقیق بوده و معانی متفاوتی بر آن بار شده است. کافی است به هرکدام از کتاب‌های اصول فقه، نظری بیفکنیم تا ببینیم مفهوم نص در چه جهت‌های متعارض و گناه متناقضی به کار رفته است. ممکن است یک «نص» هم در جهت اثبات چیزی فهمیده شود و هم احیاناً در جهت اثبات نقیض آن. از این رو استدلال بر اساس «نص»، استدلالی ایمن و مصون [از لغزش] نیست.

پیشینیان، خود بدین نکته تفتن داشتند. به این گفتار [امام] علی بن ابی طالب (علیه السلام) اشاره می‌کنم که:

همانا این قرآن نوشته‌ای مکتوب در میان دو جلد بوده و سخن

نمی‌گوید. در حقیقت انسان‌ها هستند که به وسیله قرآن سخن می‌رانند.^{۱*}

بنابر این به تعبیر پیشینیان، قرآن «**حَمَل اوجه**» یعنی حامل معانی مختلف است. غالباً استناد به نص قرآنی استناد به بخش‌هایی از آیات بوده است و نه تمام آن‌ها. در تحقیقی که در بیش از بیست سال گذشته در آیات مربوط به خشونت، مقابله به مثل و قصاص داشتم با کمال ناباوری متوجه شدم آیاتی که دلالت بر جواز کاربرد خشونت دارند، آیاتی هستند که فقها آن‌ها را بدون استثنا در جهت مبنای مستندات فتوایی خود به کار گرفته‌اند. ایشان با استناد به صدر آیات و صرف نظر از ذیل آن که به عفو و گذشت و برتری آن بر حق مشروع قصاص و انتقام ترغیب می‌کند، احکام مربوط به عفو و گذشت را بیان نکرده‌اند. [چرا؟!]

زیرا فقها می‌کوشیدند تا زندگی اجتماعی را نظام‌مند کنند، لذا قوانینی وضع می‌کردند که عفو و صفح^{۲*} پذیرای آن‌گونه قانون‌مندی نبودند، زیرا عفو و صفح انتخابی شخصی بود که هر مسلمانی می‌توانست بدان عامل باشد و یا نباشد. بنابراین ملاحظه می‌شود که استناد و استدلال به آیات مربوط در حقیقت استناد به اجزایی از آن آیات بوده است و این وضعیت در همه عرصه‌ها و اهداف

۱. به نقل از ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۳۹۴. (حوادث سال ۳۷ هجری).
 * عبارت منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام در متن چنین است: «هذا القرآن انما هو خط مسطور بین دفتین لا ینطق، انما یتکلم به الرجال». مولای متقیان در توصیه به ابن عباس - هنگامی که با خوارج احتجاج می‌کرد - می‌فرماید: «لا تخصمهم بالقرآن فان القرآن حمل اوجه و جوه تقول و یقولون و لکن حاججهم بالسنة فانهم لن یجدوا عنها محیصاً» با ایشان به قرآن مناظره مکن، زیرا قرآن احتمالات و توجیهاات بسیار (از تأویل و تفسیر و مراد باطنی و ظاهری) دربردارد (یکی از آن را تو) می‌گویی و (یکی از آن‌ها را ایشان) می‌گویند. بلکه با آنان به سنت احتجاج کن، زیرا آن‌ها را گریزی از سنت نمی‌باشد. (نهج البلاغه، فیض الاسلام) - م.م.
 * عفو و صفح هر دو به معنای بخشش و گذشت است، ولی فرق ظریفی هم دارند: عفو آن است که جرم و خطا را ببینی و درگذری و صفح آن است که روبروچرخی و نبینی تا نیازی به برخورد یا گذشت نباشد - م.م.

دیگری که در آن‌ها استشهاد به «نص» صورت پذیرفته دیده می‌شود. در بیشتر مواقع، سیاق تاریخی این آیات یا این گونه نصوص مورد استناد، نادیده گرفته شده است و این جداسازی و انفصال آیات و نصوص از زمینه تاریخی آن نتایج خطیری دارد، چراکه ممکن است آیه و یا نصی برای پاسخ‌گویی به مسئله و مشکلی خاص در یک شرایط زمانی ویژه نازل گردیده باشد، اما فقها و اصولیون به عموم لفظ و الغای خصوصیت تمسک می‌جویند بدون آن که بدین مسئله توجهی داشته باشند که آن نص مورد استناد ایشان چه بسا متعلق به حادثه‌ای خاص بوده و ربطی به حوادث ممکن و مشابه دیگر نخواهد داشت و انفصال این متن از زمینه، قاعده و رویه‌ای متبع بوده و ای بسا بهره‌برداری‌های دیگری از آن می‌شده است. به عنوان مثال آیات: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾* و ﴿هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و ﴿هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ از سیاق تاریخی‌شان منفصل شده حال آن که [با بررسی] سیاق تاریخی، پی می‌بریم که آن آیات مربوط به بنی اسرائیل می‌باشد. کافی است آن آیات جدای از زمینه مربوط خوانده شود تا معانی دیگری بر آن‌ها بار شود، آن‌گاه نتایجی که بر این‌گونه تحمیل‌ها مترتب می‌گردد موجب اختلافات معنایی زیادی خواهد شد.

استناد به نص، حدود و قواعدی دارد که باید همگان بر آن اتفاق نظر داشته باشند تا نص معنادار شود. ما بر این نظر نیستیم که استناد به نص همیشه منجر به اختلاف معنایی با مفهوم واقعی نص خواهد شد - چنین نظری بی‌انصافی و اجحاف نسبت به گذشتگان ما خواهد بود - ولی هم‌چنان تأکید می‌کنیم که گذشتگان ما بارها به ورطه چنین لغزش‌گاه‌هایی افتاده‌اند. حال که از مشروعیت عصری سازی اندیشه دینی سخن به میان می‌آید حق داریم آن لغزش‌ها را بررسی کرده و ببینیم آیا نص [مورد استناد] همان معنایی را می‌دهد که فقها و مفسران از آن فهمیده‌اند یا خیر؟ غالباً موضع‌گیری‌ها و دیدگاه‌هایی متأثر از رویدادها و اوضاع تاریخی، به وضوح نحوه استناد فقها و مفسران را به نصوص شکل می‌داده است. به عنوان نمونه، هرگاه فقها می‌خواستند از شدت و سختی

* مائده (۵) آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷.